

# شیفتگان کتاب

علی رفیعی علامرودشتی

۱۰۳. ابن المارستانیة فخرالدین ابوبکر عبیدالله (عبدالله) بن ابی الفرج علی بن نصر بن حمزة بن علی بن عبیدالله تیمی بکری (۵۴۰ یا ۵۴۱ - ۵۹۹ ق/ ۱۱۴۵ یا ۱۱۴۶ - ۱۲۰۳ م) فقیه، ادیب، محدث، مورخ و پزشک حنبلی بغدادی.

علت اشتها وی به «ابن المارستانیة» آن بود که پدر و مادرش هر دو از کارکنان بیمارستان در پایین بغداد بودند، از این رو به این لقب، ملقب گردیده بود. پدرش مردی عامی و بی سواد بود و به «فَرَّیج» مصغر ابوالفرج، شهرت داشت.<sup>۱</sup> او در بغداد پا به هستی نهاد و در همانجا پرورش یافت و مدعی بود که از طریق پدرش نسبش به خلیفه اول ابوبکر می رسد و بدین لحاظ خویش را «بکری» می نامید، ولی ابن نجار، این انتساب را بی اساس دانسته است.<sup>۲</sup>

۱۰۳. ذیل تاریخ بغداد ابن نجار، ۹۶/۲ - ۹۹؛ ذیل الروضتین، ص ۳۴؛ عیون الابناء ۲۰۳/۱ - ۲۰۴؛ التکملة لوفیات النقلة، ۴۶۹/۱؛ الجامع المختصر، ۱۱۲/۹؛ تاریخ مختصر الدول، ص ۲۳۸؛ تلخیص مجمع الآداب، ۲۲۴/۳۱۴؛ المختصر المحتاج الیه، ۱۸۷/۲؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۵۹۱ - ۶۰۰ ق)، ص ۳۹۴ - ۳۹۵؛ سیر اعلام النبلاء، ۳۹۷/۲۱ - ۳۹۸؛ البدایة و النهایة، ۳۵/۳؛ ذیل طبقات الحنابلة، ۴۴۲/۱ - ۴۴۶؛ لسان المیزان، ۱۰۸/۴؛ وفیات الاعیان، ۲۳۲/۶، ۲۴۱؛ تاریخ الحکماء قفطی، ص ۲۲۹؛ شذرات الذهب، ۳۳۹/۴؛ المسجد المسبوک، ص ۲۸۰ - ۲۸۱؛ کشف الظنون، ۲۸۸/۱؛ مرآة الزمان، ۵۹/۱/۸؛ نامه دانشوران، ۱۱۷/۷؛ تاریخ طب در ایران، ص ۷۱۲؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۵۶۱/۴۰ - ۵۶۲؛ معجم المؤلفین، ۳۵۲/۲؛ الوافی بالوفیات، ۳۹۰/۱۹ - ۳۹۲؛ دور الکتب العربیة العامة و شبه العامة، ص ۱۵۸ - ۱۵۹؛ المنهج الاحمد علمی (عکس)، ۳۲۳/۲؛ ریحانة الادب، ۱۳۸/۸؛ قاموس الاعلام، ۶۶۳/۱؛ دیوان الاسلام، ۲۹۲/۴؛ هدیة المارفین، ۶۴۹/۱؛ الاعلام زرکلی، ۱۹۵/۴.

۱. التکملة لوفیات النقلة، ۴۶۹/۱؛ ذیل تاریخ بغداد ابن نجار، ۹۶/۲.

۲. ذیل تاریخ بغداد، همان جا.

وی در سنین کودکی به تحصیل علم و ادب پرداخت و فنون مختلف ادب و فنّ خطابه را فرا گرفت و نزد کسانی چون: ابوالبقای عکبری، ابوالمظفر ابن شبلی، ابوالفتح ابن بطّی، یحیی بن ثابت بن بندار و گروهی دیگر، به کسب دانش پرداخت و خود مدعی است که نزد ابوالفضل محمد بن عمر ارموی، به استماع حدیث پرداخته، اما جمعی از اهل علم و تاریخ، این ادعا را نادرست دانسته‌اند، زیرا ارموی از محدثان طبقه پیشین بوده است.<sup>۱</sup>

دبیشی او را طالب حدیث دانسته و نوشته است که وی در این مورد احادیثی هم گرد آورده بود اما ادعای حفظ حدیث و نقل آن داشت، اما از کسانی که هیچگاه آنها را درک نکرده بود، از این رو مردم او را تکذیب می‌کردند و حتی برخی از راویان و محدثان به صراحت او را کذاب دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

ابن نجّار و ابو شامه گفته‌اند که به نظر می‌رسد در تکذیب و طعن او غلو کرده و آن‌طور که وی را معرفی کرده‌اند، نبوده است.<sup>۳</sup>

او در زمان وزارت ابوالمظفر عبیدالله بن یونس حنبلی وزیر الناصر خلیفه عباسی از مقام و منزلت ویژه اجتماعی برخوردار شد و چون با ابن یونس دوستی ویژه‌ای داشت، به مقام مدرّسی و نظارت بیمارستان عضدی بغداد رسید<sup>۴</sup> و از این دوره بود که از نظر وضع مالی ترقی و پیشرفت کرد و در محله «درب الشاکریّه» بغداد، دارالعلمی گشود و در روزهای جمعه در «جامع قصر» به نقل حدیث پرداخت.

پس از برکناری ابن یونس از وزارت در سال ۵۹۰ قمری و به وزارت رسیدن ابن قصاب شیعی، فخر الدین ابن مارستانیّه همراه ابن جوزی دستگیر و در همان بیمارستانی که مدتی در آن تدریس کرده بود، زندانی گردید و حتی او را با دیوانگان به زنجیر کشیدند و اموالش نیز مصادره شد و دارالعلم او را با کتابهایش فروختند، تا اینکه سرانجام پس از دو سال آزاد شد و چون در کارهای پزشکی و درمان بیماران مهارت داشت، مدتی برای امرار معاش، به عنوان پزشکی دوره‌گرد، به منزل بیماران می‌رفت و به طبابت می‌پرداخت و این بار نیز، کار او بالا گرفت و ثروت فراوانی

۱. عبون الانباء، ۳۳۳/۲؛ ذیل طبقات الحنابلة، ۴۴۲/۱ - ۴۴۳.

۲. المختصر المحتاج الیه، ۱۸۷/۲؛ تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۳۹۵.

۳. ذیل تاریخ بغداد، ۹۶/۲؛ ذیل الروضین، ص ۳۴.

۴. عبون الانباء، ۳۳۲/۲.

اندوخت و کتابهای از دست رفته را از نو خریداری و تهیه کرد.<sup>۱</sup> وی چند سال بعد از سوی دیوان خلیفه عباسی، خلعت دریافت کرد و به عنوان سفیر خلیفه به تفلیس نزد امیر ابوبکر مذکر بن ایلدگز بن پهلوان رفت و پس از انجام مأموریت در حین بازگشت از تفلیس به بغداد در جایی به نام «چرخ بند» در نزدیکی نخجوان در سن ۵۹ سالگی چشم از جهان فرو بست و در همانجا رخ در نقاب خاک کشید.<sup>۲</sup>

## شیفتگی وی به کتاب:

ابن مارستانیه فردی ادیب و شاعری برجسته بود و در طب، منطق و فلسفه نیز مطالعاتی داشت و چنانکه اشاره کردیم در فنون پزشکی هم مهارت بسیاری داشت و در کنار این علوم، به فقه حنبلی و استماع حدیث چندان اقبال و تمایل داشت که به عنوان محدث و فقیه نیز شهرت یافت و حتی مدتی در اربیل و موصل و چند شهر دیگر به نقل حدیث پرداخت. اینها خود نشان و حکایت از علاقه و تمایل وی به رشته‌های مختلف علوم دارد و طبعاً مطالعات گسترده در این رشته‌ها نیازمند دسترسی او به کتاب و آثار نوشته شده در این علوم و فنون متنوع دارد و به همین دلیل ابن مارستانیه علاقه عجیبی به گردآوری و تهیه کتابهای این علوم و فنون داشت و چنانکه در پیش گفته آمد، او در زمان وزارت ابن یونس، چنان ترقی کرد که خود دارالعلمی در بغداد تأسیس نمود و کتابهای فراوانی خریداری و تهیه کرد و آنها را وقف بر همان دارالعلم نمود تا طالبان علم بتوانند از آنها استفاده کنند.<sup>۳</sup>

پس از دستگیری و زندانی شدنش، دارالعلم او را مصادره کردند و کتابهایش را نیز به فروش رساندند، اما در اثر شیفتگی و علاقه فراوانش به علم و کتاب، پس از آزادی از زندان با دوره‌گردی و طبابت، بار دیگر، اقدام به خریداری کتاب و آثار از دست رفته کرد و آنقدر در این کار اصرار ورزید که دوباره کتابخانه‌ای بزرگ و نفیس برای خویش فراهم ساخت.<sup>۴</sup>

۱. جامع المختصر، ۱۱۳/۹؛ عیون الانباء، ۳۳۳/۲؛ ذیل تاریخ بغداد، همان جا.

۲. تلخیص مجمع الآداب، ۲۲۴/۳/۴.

۳. سیر اعلام النبلاء، ۳۹۷/۲۱؛ تلخیص مجمع الآداب، همان جا؛ الوافی بالوفیات، ۳۹۱/۱۹.

۴. ذیل تاریخ بغداد، ۹۸/۲؛ شذرات الذهب، ۳۴۰/۴.

همین شیفتگی او به کتاب، باعث شد که برخی از منابع و مآخذی که به ذکر شرح حال او پرداخته‌اند، وی را با صفت: «جماعی‌الکتب» نام ببرند و او را از عاشقان کتاب بدانند و درباره او بنویسند که وی با دست خود، بسیاری از کتابها را استنساخ کرد و بسیاری از امهات اصول و کتب را گرد آورد.<sup>۱</sup>

او نه تنها شیفته کتاب بود و آثار و تألیفات گذشتگان و دانشمندان را گرد می‌آورد که خود فردی پرمطالعه بود و در اثر مطالعه فراوان و کسب مهارت در رشته‌های مختلف، به تألیف و تصنیف نیز پرداخت و آثاری مهم و خوبی پدید آورد که در منابعی که به ذکر شرح حال وی پرداخته‌اند، به آنها اشاره کرده‌اند و گرچه از آن آثار اکنون چیزی در دست موجود نیست، اما اسامی آنها به این شرح است:

۱. دیوان الاسلام فی تاریخ دارالسلام یا به تعبیر ابن ابی اصیبه: دیوان الاسلام الاعظم که به گفته وی، فخر الدین ابن مارستانیه، این کتاب را به پایان نرساند<sup>۲</sup> و حاج خلیفه آن را ذیلی بر تاریخ بغداد خطیب بغدادی وی دانسته است.<sup>۳</sup> این کتاب در واقع تاریخ تفصیلی بغداد، در ۳۶۰ بخش بوده؛ ولی چندان شهرتی نداشته و گویا ابن جوزی آن را در اختیار داشته و از آن مطالبی نقل کرده است.<sup>۴</sup>

۲. سیره الوزیر ابن هبیره که در شرح حال ابن هبیره وزیر (۴۹۹ - ۵۶۰ ق) نوشته شده و به نظر می‌رسد که ابن خلکان آن را در اختیار داشته، زیرا در خلال شرح حال ابن هبیره، در چند مورد از کتابی با عنوان السیره مطالبی نقل کرده و از مؤلف آن با نام: «صاحب السیره» یاد کرده است که شاید همین ابن مارستانیه باشد.<sup>۵</sup>

۳. کتاب خطب که ابن ابی اصیبه از آن نام برده است.<sup>۶</sup>

۴. تاریخ بیمارستان عضدی.

۵. رساله ادویه مرکبه.

۶. رساله‌ای در رجوع به طبیب.

۱. دورالکتب العربیة العامة و شبه العامة، ص ۱۵۸ - ۱۵۹.

۲. عیون الانباء، ۳۳۳/۲.

۳. کشف الظنون، ۲۸۸/۱.

۴. نامه دانشوران، ۱۱۷/۷.

۵. وفيات الاعیان، ۲۳۲/۶، ۲۴۱.

۶. عیون الانباء، همانجا.

۷. رساله‌ای در خوردن سموم و منابع و دفن مضار آن.

۸. رساله‌ای در تدبیر حوائل.<sup>۱</sup>

اضافه بر اینها در برخی از منابع آمده است که وی تعلیقات و حواشی چندی بر برخی از کتابهای پزشکی زده است.<sup>۲</sup>

۱۰۴. تقی‌الدین ابو محمد عبدالغنی بن عبدالواحد بن علی بن سرور بن رافع بن حسن بن جعفر مقدسی جماعیلی دمشقی صالحی حنبلی (۵۴۱ - ۶۰۰ ق / ۱۱۴۶ - ۱۲۰۳ م)، محدث، حافظ و آگاه به بعضی از علوم.

وی در سال ۵۴۱ و به قولی در ۵۴۴ قمری در «جماعیل» از نواحی نابلس چشم به جهان گشود و پرورش یافت، سپس برای ادامه تحصیلات خویش، عازم دمشق گردید و در آنجا نزد ابوالمکارم عبدالواحد بن هلال، ابوالمعالی بن صابر و سلمان بن علی رحبی حدیث شنید و پس از آن به بغداد رفت و در جلسات افرادی مانند: ابوالفتح ابن بطی، شیخ عبدالقادر، ابوزرعۀ مقدسی، هبة الله بن هلال دقاق، احمد بن مقرب، یحیی بن ثابت، مبارک بن محمد باذرائی، ابو محمد بن خشاب و گروهی دیگر، شرکت کرد و دانش آموخت و به استماع حدیث پرداخت، سپس عازم موصل گردید و در آنجا از ابوالفضل عبدالله بن احمد خطیب استفاده کرد و بعد به شهرهای همدان، اصفهان، اسکندریه، مصر و برخی از شهرهای دیگر سفر کرد. در همدان از

۱. از رساله چهارم تا هشتم را فقط متأخران یاد کرده‌اند و در منابع کهن از آنها نامی نیست.

۲. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۵۶۱/۴ - ۵۶۲.

۱۰۴. ذیل الروضین، ص ۴۶ - ۴۷؛ ذیل تاریخ بغداد ابن دبیشی، ۲۷۸/۱۵؛ مرآة الزمان، ۵۱۹/۲/۸ - ۵۲۲؛ التکملة لوفیات النقلة، ۱۷/۲ - ۱۹؛ الجامع المختصر، ۱۴۰/۹؛ المستفاد من ذیل تاریخ بغداد، ص ۱۶۸ - ۱۶۹؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۵۹۱ - ۶۰۰ ق)، ص ۴۴۲ - ۴۶۱؛ دول الاسلام، ۸۰/۲؛ الاشارة الى وفیات الاعیان، ص ۳۱۳؛ تذکرة الحفاظ، ۱۳۷۲/۴؛ سیر اعلام النبلاء؛ ۴۴۳/۲۱ - ۴۷۱؛ الاعلام بوفیات الاعلام، ص ۲۴۷؛ المر، ۳۱۳/۴؛ مرآة الجنان، ۴۹۹/۳؛ البداية و النهایة، ۳۸/۱۳ - ۳۹؛ ذیل طبقات الحنابلة، ۵/۲ - ۳۴؛ المسجد المسبوك، ۲۸۹/۲ - ۲۹۰؛ الفلاکة و المفلوکین، ص ۶۸ - ۶۹؛ حسن المحاضرة، ۱۶۵/۱؛ طبقات الحفاظ، ص ۴۸۷؛ تاریخ الخلفاء، ص ۴۵۷؛ النجوم الزاهرة، ۱۸۵/۶۰؛ دیوان الاسلام، ۲۷۷/۳؛ شذرات الذهب، ۳۴۵/۴؛ کشف الظنون، ۱۰۱۳/۲، ۱۱۶۴، ۱۵۰۹، ۲۰۵۳؛ هدیة العارفين، ۵۸۹/۱؛ ابضاح المکتون، ۶۹/۲، ۱۴۸، ۴۶۳، ۴۹۳؛ الاعلام زرکلی، ۳۴/۴؛ معجم طبقات الحفاظ و المفسرین، ص ۱۱۴؛ موسوعة علماء المسلمین في تاریخ البنان الاسلامی، ۲۲۰/۲/۲ - ۲۲۲؛ معجم المؤلفین، ۲۷۵/۵ (۱۷۹/۲ - ۱۸۰)؛ فهرس المخطوطات المصورة، ۲۱۶/۲ - ۲۱۷ و ۲۳۳؛ فهرس مخطوطات الظاهرية، ص ۷۲، ۱۷۴، ۲۱۰، ۲۱۱، ۳۰۶؛ التقييد ابن نقطه، ص ۳۷۰؛ فهرست الخديوية، ۲۴۴/۱ و ۱۴۲/۵؛ مخطوطات الحديث بالظاهرية، ص ۳۴۹ - ۳۵۴؛ المنتخب من مخطوطات المدينة، ص ۱۳۲ - ۱۴۰؛ بروکلمان، ۳۵۶/۱ - ۳۵۷ و ذیل ۶۰۵/۱ - ۶۰۷؛ المتظم، ۲۹۱/۷؛ الانساب سماعی، ۱۹۸/۱؛ ریحانة الادب، ۴۲۱/۱؛ هدیة الاحباب، ص ۱۱۹.

## میراث شهاب

عبدالرزاق بن اسماعیل قومسانی، مطهر بن عبدالکریم و اسماعیل بن محمد بن اسماعیل قومسانی و جمعی دیگر و در اصفهان از ابو موسی مدینی، ابو سعد محمد بن عبد الواحد صائغ، ابو رشید اسماعیل بن غانم بتمع و گروهی دیگر و در اسکندریه و مصر، از ابوطاهر سلفی، ابو محمد عبدالله عثمانی، محمد بن علی رحبی، علی بن هبة الله کاملی و گروهی دیگر استفاده کرد و حدیث شنید.<sup>۱</sup>

او در اصفهان، بغداد، دمشق، مصر، دمیاط، اسکندریه به نقل حدیث پرداخت و کسانی چون شیخ موفق، عبد القادر رهاوی، ابوالفتح محمد، ابو موسی عبدالله، ابن خلیل، یونینی، سلیمان اسعدی، عثمان بن مکی شاری و اعظ، احمد بن حامد بن احمد ارتاحی مقرئی، اسماعیل بن عبدالقوی بن عزون، ابو عیسی عبدالله بن علاق، سعد الدین محمد بن مهلهل جینی و گروهی دیگر، از او دانش آموخته و حدیث شنیده و روایت کرده‌اند.<sup>۲</sup>

او در حدیث صاحب نظر بود و از مهارت بسیاری برخوردار بود، چنانکه ابن نجار گوید: وی بسیار حدیث نقل کرد و در حدیث تصانیف بسیاری پدید آورد و روایات بسیاری از حفظ داشت و از اهل اتقان و تجوید بود و همه فنون حدیث را می‌دانست و به قوانین، اصول، علل، صحیح، سقیم، ناسخ و منسوخ، غریب، مشکل و فقه آن و معانی حدیث و ضبط اسامی روات، آگاه بود. او فردی عابد و پارسا و متمسک به قانون سلف بود و در دمشق به ذکر حدیث مشغول بود و مردم از او استفاده می‌کردند تا اینکه در مورد صفات حق تعالی و قرآن سخن گفت و مورد انکار فقیهان و اهل تأویل قرار گرفت و مورد تشنیع و محاکمه قضات و فقیهان واقع شد و مجلسی در خانه سلطان و حاکم دمشق ترتیب داده شد و با وی به مناظره پرداختند، ولی او به اقوال خویش اصرار داشت، از این رو فقیهان و قضات دمشق به مباح بودن خون وی حکم دادند، اما گروهی از امیران کرد دربار حاکم وساطت کردند و قرار شد که از دمشق خارج شود، پس راهی مصر شد و مدتی در آنجا اقامت کرد تا اینکه در ۲۳ ربیع الاول سال ۶۰۰ چشم از جهان فرو بست و در قرافه به خاک سپرده شد و شاعران در سوگ او اشعاری سرودند که ذهبی بخشی از آنها را آورده است.<sup>۳</sup>

۱. تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۴۴۳ - ۴۴۴.

۲. تذکرة الحفاظ، ۱۳۷۳/۴.

۳. ذیل طبقات حنابلة، ۳۳/۲ - ۳۴؛ تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۴۴۵ به نقل از ابن نجار.

## آثار و تألیفات

در منابعی که شرح حال وی را آورده‌اند، بیش از سی اثر و تألیف به او نسبت داده‌اند که برخی از آنها عبارت‌اند از: المصباح في الاحاديث الصحاح؛ نهاية المراد في السنن؛ اليواقيت؛ تحفة الطالبين في الجهاد و المجاهدين؛ الروضة؛ الاسراء؛ فضائل خير البرية؛ الذكر؛ التهجيد؛ الفرج؛ رحلات الاحياء الى الاموات؛ الصفات؛ محنة احمد؛ ذم الزيا؛ ذم الغيبة؛ الترغيب في الدعاء؛ الامر بالمعروف؛ فضائل مكة؛ فضائل الحج؛ فضائل رجب؛ وفاة النبي ﷺ؛ اقسام النبي ﷺ؛ الاربعون من كلام رب العالمين؛ اعتقاد الشافعي؛ الحكايات؛ غنية الحفاظ في مشكل الالفاظ؛ ذكر القبور؛ اجزاء في الاحاديث و الحكايات؛ الاحكام؛ العمدة في الاحكام؛ درر الاثر؛ السيرة النبوية؛ الاعتقاد؛ الكمال في معرفة الرجال؛ تبين اوام ابى نعيم الحافظ في الصحابة؛ الجامع الصغير لاحكام البشير النذير؛ عمدة المحدثين؛ فضائل الصدقة.<sup>۱</sup>

شماری از این آثار اکنون در برخی کتابخانه‌های در مصر و دمشق و مدینه موجود است و در فهرس برخی از کتابخانه‌ها از جمله کتابخانه ظاهریه نیز به آنها اشاره شده است، ولی در منابعی که در اختیار داشتیم، اشارتی به چاپ کتابهای وی نشده است.

## شیفتگی وی به کتاب

تقی‌الدین جماعیلی مقدسی، به دلیل سفرهای مختلف به شهرهای مهم اسلامی آن روزگار و شرکت در جلسات درس و استماع حدیث از بسیاری از بزرگان دوران خود، به کتابهای فراوانی دسترسی یافته و آنها را مطالعه کرده است، چنانچه نوشته‌اند او در اصفهان کتابهای فراوان، مهم و نفیسی گرد آورد و مدام در حال مطالعه بود و کتابها و آثار بسیاری از عالمان، محدثان و فقیهان گذشته را استنساخ کرد و حتی نوشته‌اند که در اثر مطالعه بسیار و استنساخ مداوم کتابها و گریه در عبادات خویش، چشمان او ضعیف شده بود. او تا هنگام مرگ به استنساخ کتاب اشتغال داشت و از این رو کتابهای فراوانی برایش فراهم گردید، چنانکه کتابخانه‌ای نفیس بنیان نهاد و تعدادی از کتابهایش که وقف شده، اکنون در کتابخانه ظاهریه موجود است.<sup>۲</sup>

۱. سير اعلام النبلاء، ۲۱/۴۴۸.

۲. تاريخ الادب العربي بروكلمان، ۱/۳۵۶ و ذیل ۱/۶۰۳ دور الكتب العربية العامة و شبه العامة، ص ۲۴۸ - ۲۴۹.

برخی از منابع نوشته‌اند که اوقات وی مدام به نقل حدیث و تدریس و یا استنساخ کتابها سپری می‌شد و از صبح تا شام به این کارها اشتغال داشت.<sup>۱</sup>

۱۰۵. ابوالمظفر علی بن علی بن روزبهان بن باکیر فارسی بغدادی مراتبی (۵۱۵ - ۶۰۱ ق/۱۱۲۱ - ۱۲۰۵م)، عالم، ادیب، کاتب و وزیر سلطان سلیمان سلجوقی. زادگاه وی دانسته نیست، اما اصلاً اهل فارس بوده، ولی در بغداد می‌زیسته است. از زندگانی او اطلاعات زیادی نداریم؛ جز اینکه نوشته‌اند وی از ابوالقاسم اسماعیل بن سمرقندی دانش آموخت و حدیث شنید و کسانی مانند دبیشی و ضیاء از او دانش آموخته و حدیث شنیده‌اند.<sup>۲</sup>

ذهبی درباره او نوشته که وی رئیسی جلیل‌القدر و کاتبی صاحب رأی و دارای شهامت بود و در سال ۵۵۰ قمری به وزارت سلطان سلیمان شاه بن محمد سلجوقی - هنگامی که بر بغداد مستولی شد - رسیده است. وی مردی شکیباء، عاقل و شیعه بود که در اواخر عمر خود سخت فقیر و نیازمند گردید و در همان فقر عازم حج شد تا مانند فقیران حج گزارد، اما اجل به او مهلت نداد و در محل ذات عرق، در بین راه عراق به مکه، در ۸۶ سالگی چشم از جهان فرو بست.<sup>۳</sup>

## شیفتگی وی به کتاب

در منابعی که شرح حال او را نوشته‌اند، ذکر کرده‌اند که او در ایام تعطیلی و در زمان وزارت خود برای سلیمان سلجوقی در زمان المقتفی خلیفه عباسی، کتابهای ادب عربی و دواوین بسیاری را استنساخ کرد و از این راه کتابهای فراوانی گرد آورد و سپس آنها را وقف بارگاه و مشهد امام موسی بن جعفر علیه السلام کرد و در وقفنامه خویش شرط نمود که کتابها را از آن مکان مقدس خارج نسازند و به کسی هم عاریه ندهند.<sup>۴</sup> بیش از این از زندگی او اطلاعی در دست نیست.

۱. تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۴۴۶.

۱۰۵. تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۶۰۱ - ۶۱۰ ق)، ص ۶۶؛ المختصر المحتاج الیه، ۳۰۸/۱۵ (ذیل تاریخ بغداد)؛ التکملة لوفیات النقلة، ۷۵/۲؛ الجامع المختصر، ۱۶۰/۹؛ الوافی بالوفیات، ۳۳۲/۲۱؛ دور الکتب العربیة العامة و شبه العامة، ص ۲۲۱.

۲. الوافی بالوفیات، ۳۳۲/۲۱.

۳. تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۶۶.

۴. دور الکتب العربیة العامة و شبه العامة، ص ۲۲۱.



# میراث شهاب

۱۰۶. تاج الدین ابوسعید حسن بن ابی المعالی محمد بن ابی سعد حسن بن محمد بن حمدون بغدادی (۵۴۷ - ۶۰۸ ق / ۱۱۵۲ - ۱۲۱۱ م) عالم، ادیب، کاتب، و منشی.

وی در صفر ۵۴۷، در بغداد، پا به هستی نهاد و در خانواده‌ای که همه اهل علم، ادب و کتابت بودند، پرورش یافت. پدر او بهاء‌الدین ابوالمعالی محمد، یکی از کاتبان فاضل بود و مؤلف کتاب معروف التذکرة الحمدونیه<sup>۱</sup> ادیب و شاعر بغدادی (متوفای ۵۶۲ق) و عمویش ابونصر محمد بن حسن کاتب دیوان انشا و عموی دیگرش ابوالمظفر، نیز به کار کتابت و ادب اشتغال داشت. او در چنین خاندانی بالید و نزد پدر خود ابوالمعالی و ابوبکر محمد بن عبیدالله زاغونی، نقیب ابوجعفر احمد بن محمد بن عبد عباسی، مکی، ابوحامد محمد بن ربیع غرناطی مغربی، ابوالمعالی محمد بن محمد بن نحاس عطار، ابوالفتح محمد بن عبدالباقی بن سلیمان معروف به «ابن بطی»، کلیب حرانی، ابن بوش و گروهی دیگر دانش آموخت و کسب فیض کرد و بهره گرفت و حدیث شنید و برخی از مسموعاتش را روایت کرده است.

مفصل‌ترین شرح حال وی را یاقوت حموی که دوست و مصاحب او بوده، از ایشان به یادگار گذاشته و بیشتر نویسندگان بعدی ترجمه وی را به نقل از یاقوت آورده‌اند. به هر حال یاقوت او را نیک ستوده و نوشته است که یکی از عالمان ادیبی بود که دیده‌ام. وی فردی پاک نفس، پسندیده اخلاق، عالی همت، نیکو صورت، بلند قامت بود که من از مصاحبتش لذت می‌بردم. او مناصب گوناگونی در دستگاه حکومتی داشت که یکی از آنها را که خود شاهد بودم، نظارت بر بیمارستان عضدی بغداد بود. در این مقام از هیبت، منزلت و مکانتی بزرگ برخوردار بود، چنانکه در میان ارباب این مناصب بزرگ چون ایشان ندیده بودم، زیرا مردم او را به عنوان عالم و از بیت علم و ادب که از دیرباز ریاست داشته‌اند، به شمار می‌آوردند.

۱۰۶. معجم الادباء، ۱۸۴/۹ - ۱۸۹؛ الکامل فی التاریخ، ۱۹۹/۱۲؛ ذیل الروضتین، ص ۷۹؛ تهذیب الاسماء واللغات، ۳۷/۵؛ التکملة لوفیات النقلة، ۲۲۰/۲ - ۲۲۱؛ المختصر المحتاج الیه، ۲۳/۲؛ العبر، ۲۷/۵؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۶۰۱ - ۶۱۰ق)، ص ۲۹۱ - ۲۹۲؛ الوافی بالوفیات، ۲۲۱/۱۲ - ۲۲۲؛ البدایة و النهایة، ۶۲/۱۳ - ۶۳؛ العسجد المسبوک، ۳۳۹/۲ - ۳۴۰؛ طرائف الادباء، ص ۱۰۷؛ شذرات الذهب، ۳۲/۵ - ۳۳؛ عشاق الکتاب، ص ۱۱۶ - ۱۱۷؛ معجم المؤلفین، ۵۸۵/۱؛ الکتاب العربی المخطوط و علم المخطوطات، فزاد ایمن سید، ۲۷۰/۱ - ۲۷۱؛ مقدمة التذکرة الحمدونیه، ۱۰/۱؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۳۶۴/۳ ذیل شرح حال پدرش «ابن حمدون».

۱. ابن کثیر و کحاله کتاب تذکرة الحمدونیه را به تاج‌الدین ابوسعید حسن نسبت داده‌اند، در حالی که همه منابع این کتاب را از پدرش بهاء‌الدین ابوالمعالی محمد بن حمدون دانسته‌اند.

او به هنگام ضرورت و نیاز، عهده‌دار منصب کتابت سکه در دیوان عزیز بغداد بود و از این راه ماهانه ده دینار حقوق دریافت می‌کرد.

روزی از او پرسیدم که حمدون جدّ شما، همان کسی است که ندیم متوکل عباسی بود؟ گفت: نه، ما از آل سیف الدوله بن حمدان بن حمدون از بنی تغلب هستیم.<sup>۱</sup> ذهبی نیز او را از خاندانی مشهور به کتابت و ریاست در بغداد دانسته و نوشته است که وی پسر مصنّف کتاب التذکرة است و جدّش ابوسعید نیز، یکی از کاتبان خوب بود که کتابی در «معرفة الاعمال والتصرف» داشته است.<sup>۲</sup>

تاج‌الدین ابن حمدون به هنگام استقبال از مؤیدالدین محمد بن محمد قمی -نائب الوزارة بغداد - که برای فرو نشانیدن شورش سنجر مملوک خلیفه به نواحی خوزستان رفته بود و اکنون باز می‌گشت، در مدائن در هفت فرسنگی بغداد، در اثر گرمای زیاد، در محرم ۶۰۸، جان باخت و جنازه‌اش را به بغداد، منتقل نموده و در باب التین و در بارگاه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به خاک سپرده شد.

## شیفتگی وی به کتاب

یاقوت حموی و ذهبی و دیگران در مورد شیفتگی و عشق وافر او به کتاب نوشته‌اند که وی سخت شیفته کتاب بود و تمایل شدیدی به گردآوری و تهیه آثار و نوشته‌های عالمان و ادیبان داشت و از دوستداران کتاب بود و در خرید و تهیه آنها مبالغه داشت و از این راه اصول متقنه بسیار و امهات کتب را به حدی و به اندازه‌ای جمع کرده بود که هیچ کس را یارای گردآوری آن همه کتاب نبود.

سپس یاقوت می‌افزاید که وی با این همه شیفتگی و اشتیاقی که به کتاب و حرصی که در جمع‌آوری آنها داشت، در شگفت بودم که چگونه در عاریه دادن کتابهایش به طالبان علم، شتاب داشت و می‌گفت که هیچگاه در عاریه و به امانت دادن کتاب بخل نورزیدم و هیچ‌وقت از کسی در مقابل امانت دادن کتاب رهنی نگرفتم و به یاد ندارم که با این همه کتاب که به امانت داده‌ام، حتی یکی از آنها گم شده باشد!

۱. معجم الابیاء، ۱۸۴/۹ - ۱۸۵.

۲. تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۲۹۱ - ۲۹۲.

# میراث شهاب

من به او گفتم: «الاعمال بالنّيات و خلوص نيتك في اعارتها لله حفظها عليك»؛ همانا کارها به نیت افراد است و خلوص نیت تو در به امانت دادن آنها برای خدا، باعث حفظ نگهداری آنها برایت شده است.

پس از این یاقوت در مورد سرنوشت وی و کتابهایش چنین نوشته است: سپس زمانه او را بازنشست کرد و از گردآوری کتاب دست کشید و شاهد بودم که کتابها را از کتابخانه اش خارج می کرد و می فروخت در حالی که اشک از چشمانش می بارید، چنانکه گویی در مفارقت و جدایی عزیزترین کس خویش می گرید.<sup>۱</sup>

به او گفتم: خداوند بر تو آسان کند این مصیبت و تتگدستی را و خداوند عمرت را طولانی کند، چون روزگار بازی های مختلف دارد. گاهی بر انسان سخت می گیرد و گاهی گشایش حاصل می کند و ایام عیش و شادمانی فرا می رسد، بنابراین آنچه که بهترین است از خود به جای بگذارد. گفت: ای فرزند، این نصایح کافی است! این کتابها نتیجه پنجاه سال از عمر من است که در راه به دست آوردنشان مبالغ بسیاری خرج کرده ام و چه بسا که مال میسر شود، اما امیدها و آرزوها به تأخیر افتد و هیئات که اکنون نتیجه ای جز فراق آنها برای من حاصل نمی شود، فراقی که پس از آن ملاقاتی دیگر نیست، سپس این شعر را به زبان حال برایم انشا کرد:

هب الدهر ارضاني و اعتب صرفه  
واعقب بالحسنى و فك من الأسر  
فمن لي بايام الشباب التي مضت  
و من لي بما قد مرّ في البؤس من عمري

پس از این واقعه بود که چشم از جهان فرو بست و به امیدها و آرزوهایش نرسید. وی به خط زیبای خویش طرایف کتابهای بسیاری از بزرگ و کوچک را نوشته و آنها را نزد مشایخ بزرگ مقابله، تصحیح و استماع نموده بود. او در فراگیری علم بسیار حریص بود و بسیاری از اخبار علما را گرد آورده بود و در مورد شاعران و اخبارشان، مطالبی نوشته بود و کتابهایی را تألیف کرده بود که هیچ گاه جرأت اظهار و آشکار کردن آنها را نداشت، زیرا دیده بود که بر سر پدرش در اثر نوشتن چنین کتابهایی، چه مصیبت هایی آورده بودند. خلاصه اینکه وی در دوره بسیار بدی

## میراث شہاب

و روزگار خلیفہ ستمکاری می‌زیست و هرگاه نفس می‌کشید، می‌ترسید که مبادا در نفس کشیدن او نیز، مراقبانی برایش گذاشته‌اند. او آخرین بازمانده این خاندان قدیمی و کهن بود، زیرا پسری نداشت و تنها یک دختر از او باقی ماند که همسر ابن دوامی بود و گویا او نیز فرزندی نداشت.

۱۰۷. تاج الدین ابو الیمن زید بن حسن بن زید بن حسین بن سعید بن عصمة بن حمیر بن حارث بن ذی رعیین اصغر کندی بغدادی (۵۲۰ - ۶۱۳ ق / ۱۱۲۶ - ۱۲۱۷ م)، عالم، محدث، حافظ، مقری، نحوی، شاعر، ادیب، لغوی، عروضی و آگاه به نقد و متقن در ادبیات.

او در بیستم شعبان ۵۲۰، در بغداد قدم به هستی نهاد و در آنجا پرورش یافت و قرآن کریم را در کودکی حفظ کرد و در حالی که ده ساله بود، قراءات را نزد گروهی از عالمان و قاریان از جمله: ابومحمد عبدالله بن علی بن احمد سبط ابومنصور خیاط، ابوالقاسم هبةالله بن احمد بن طبر حریری، ابومنصور محمد بن عبدالملک بن خیرون، ابوبکر محمد بن ابراهیم خطیب محوّل و ابوالفضل محمد بن مهتدی بالله قرار گرفت، سپس حدیث را از ابوبکر محمد بن عبدالباقی قاضی، ابوالقاسم هبةالله بن طبر، ابومنصور قزاز، محمد بن احمد بن توبة و برادرش عبدالجبار، ابوالقاسم ابن سمرقندی، ابوالفتح ابن بیضاوی، طلحة بن عبدالسلام رمّانی، یحیی بن علی بن

۱۰۷. معجم الادباء، ۱۷۱/۱ - ۱۷۵؛ خریدة القصر، (قسم الشام)، ۱۰۱/۱ - ۱۰۲؛ التتید ابن نقطه، ص ۲۷۵؛ ذیل تاریخ بغداد ابن دبیثی، ۱۸۵/۱۵؛ الکامل فی التاریخ، ۳۱۵/۱۲؛ التکملة لوفیات النقلة، ۳۸۳/۲ - ۳۸۵؛ انباه الرواة، ۱۰/۲ - ۱۴؛ تاریخ اربیل، ۲۳۶/۱، ۲۴۹، ۲۵۸، ۴۴۷؛ اشارة التعیین، ورقة ۳۶ - ۳۷؛ مرآة الزمان، ۵۷۲/۸ - ۵۷۷؛ ذیل الروضین، ص ۹۵ - ۹۹؛ وفیات الاعیان، ۳۳۹/۲ - ۳۴۲؛ تکملة اكمال الکمال، ص ۳۰؛ عیون الانباء، ۲۰۴/۲؛ المختصر فی اخبار البشر، ۱۱۷/۳؛ الاعلاق الخطیرة، ۳۴/۱/۱؛ معرفة القراء الکبار، ۵۸۶/۲ - ۵۸۸؛ دول الاسلام، ۱۷۷/۲؛ المعبر، ۴۴/۵ - ۴۵؛ المختصر المحتاج الیه، ۷۱/۲ - ۷۲؛ المشبه، ۶۴۹/۲؛ تذکرة الحفاظ، ۱۴۱۲/۴؛ سیر اعلام النبلاء، ۳۴/۲۲ - ۴۱؛ تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۶۱۱ - ۶۳۰ ق) ص ۱۴۱ - ۱۴۷؛ تاریخ ابن وردی، ۱۳۳/۲ - ۱۳۴؛ الجواهر المضية، ۱۴۶/۱؛ مرآة الجنان، ۲۶/۴ - ۲۷؛ البداية و النهایة، ۷۱/۱۳ - ۷۴؛ الوافی بالوفیات، ۵۷ - ۵۰/۱۵؛ ذیل التتید، ۵۳۴/۱؛ غایة النهایة، ۲۹۷/۱ - ۲۹۸؛ الفلاکة و المفلوکین، ص ۹۲؛ البلغة فی تاریخ ائمة اللغة، ص ۸۲ - ۸۳؛ المسجد المسبوك، ۳۵۵/۲؛ النجوم الزاهرة، ۲۱۶/۶ - ۲۱۷؛ تاریخ ابن فرات، ۲۱۵/۵ - ۲۱۶؛ بغیة الوعاة، ۵۷۰/۱ - ۵۷۳؛ شذرات الذهب، ۵۴/۵۰ - ۵۵؛ الدارس فی تاریخ المدارس، ۴۸۳/۱ - ۴۸۶؛ کشف الظنون، ۶/۱، ۷۱۴، ۸۱۲ و ۱۶۷۰/۲، ۱۶۹۷، ۱۹۲۵؛ معجم المؤلفین، ۱۸۹/۴ (۷۳۹/۱)؛ مخطوطات الحدیث بالظاهریة، ص ۲۱۹؛ مجلة المجمع العلمی، ۲۴۸/۲۱ - ۲۵۵؛ ریحانة الادب، ۳۱۹/۷ - ۳۲۰؛ قاموس الاعلام، ۳۸۹۵/۵؛ روضات الجنات، ۳۹۴/۳ - ۳۹۷؛ الاعلام زرکلی، ۵۷/۳ - ۵۸.

# میراث شهاب

طراح، ابوالحسن بن عبدالسلام، ابوالقاسم عبدالله بن احمد بن یوسف، حسین بن علی سبط خیطاط، مبارک بن نغوبا، علی بن عبدالسید بن صباغ، عبدالملک بن ابن القاسم کروخی، سعدالخیبر انصاری و گروهی دیگر شنید و نحو را نزد ابوالسعادات هبةالله بن شجری، ابومحمد ابن خشاب و ابومحمد سبط خیطاط آموخت و لغت را از ابومنصور موهوب بن جوالیقی فرا گرفت، سپس به دمشق رفت و در آنجا از ابوالحسین عبدالرحمان بن عبدالله بن ابیالحدید حدیث شنید.<sup>۱</sup>

افرادی چون: علمالدین سخاوی، علمالدین قاسم بن احمد اندلسی، کمالالدین اسحاق بن فارس، از او قراءات را آموختند و کسانی مانند: حافظ عبدالغنی، حافظ عبدالقادر رهاوی، ابن نقطه، ابن نجار، ابوطاهر ابن انماطی، برزالی، زکیالدین عبدالعظیم، تقی بن ابیالیسر، جمالالدین ابن صیرفی، احمد بن سلامه حداد، قاضی ابوالفرج عبدالرحمان بن ابی عمر، ابوعبدالله محمد بن عماد ابراهیم، ابوالغنائم مسلم بن علان از وی حدیث شنیده، دانش آموخته و روایت کرده‌اند و آخرین کسانی که به اجازه از او روایت کرده‌اند، ابو حفص ابن قوأس و سپس ابو حفص عمر بن ابراهیم عقیمی ادیب (متوفای ۹۹ق) بوده‌اند.<sup>۲</sup>

ابن نقطه در مورد وی نوشته است که عالمی غریب‌نواز، دارای اخلاق پسندیده، شوخ مزاج، موثق در حدیث و قراءات و صحیح السماع بود.<sup>۳</sup> موفق الدین، او را امام در قرائت و عربی دانسته که علو اسناد حدیث در آن زمان به ایشان منتهی می‌شد و ابتدا حنبلی مذهب بود، سپس به حنفیه گرایش یافت و این تغییر مذهب به دلیل امور دنیایی بود و اتفاقاً در مذهب حنفی بسیار ترقی کرد، پس گوید: با وی مباحثاتی داشته‌ام که بر او پیروز شدم.

وی به تدریس و دادن فتوا و تصنیف و تألیف پرداخت و ذهبی گوید: او صحیح العقیده بود، در حالی که قفطی گوید: شهرت داشت که صحیح العقیده نبوده است.<sup>۴</sup> ایشان در سنین جوانی و در ۵۴۳ قمری از بغداد به دیگر شهرهای مهم اسلامی آن روزگار سفر کرد. از جمله به همدان و مدتها در همدان ماند و براساس مذهب ابو

۱. تاریخ الاسلام، ص ۱۴۲ - ۱۴۳.

۲. همان، ص ۱۴۳ - ۱۴۴.

۳. التقیید ابن نقطه، ص ۲۷۵.

۴. تاریخ الاسلام، ص ۱۴۳.

حنیفه فقه را از سعد رازی در مدرسه سلطان طغرل فرا گرفت و در سال ۵۴۴ که پدرش در راه مکه درگذشت، ابو الیمن به بغداد رفت و پس از چندی از آنجا عازم شام شد و به وزارت فرخ شاه رسید و پس از آن به تقی‌الدین عمر - صاحب حماة - متصل گردید و ثروت فراوانی اندوخت. المعظم نزد وی ادبیات آموخته است. ابن نجار گوید: مطالب بسیاری نزد وی آموخته‌ام و به من کمک مالی می‌کرد و شیخی کامل‌تر در فضل و عاقل‌تر از او ندیدم. ایشان مردی راستگو، ثقه، محقق با اخلاقی نیکو بود و از همه مردم روزگار خویش به علم نحو عالم‌تر بود و گمان می‌کنم کتاب سیویه را از حفظ داشت.<sup>۱</sup>

## آثار و تألیفات

تاج‌الدین کندی دارای آثار و تألیفاتی به این شرح است: حاشیه شرح دیوان المتنبی؛ دیوان شعر؛ معجم الشیوخ؛ اتحاف الزائر و اطراف المقیم المسافر؛ شرح خطب ابن نباته؛ تنف اللحیه من ابن دحیه و چند اثر دیگر که در برخی منابع به آنها اشاره شده است.<sup>۲</sup> از این آثار هیچ یک تا کنون به چاپ نرسیده است؛ گرچه بعضی از آنها به صورت خطی موجود است.<sup>۳</sup>

## شیفتگی وی به کتاب

به نوشته یاقوت حموی وی به خط منسوب می‌نوشت<sup>۴</sup> و گویا کتابهای زیادی از آثار گذشتگان را خود استنساخ کرده و چون علاقه بسیاری به کتاب داشت، کتابخانه‌ای خوب و نفیس گرد آورده بود که در جامع بنی‌امیه قرار داشت. قفطی نوشته است که وی هنگامی که به همراه امیر عزالدین فرخ‌شاه بن ایوب بن اخی‌الملک الناصر صلاح‌الدین ایوبی به مصر رفت، از کتابخانه‌های آنجا مقدار فراوانی کتاب گرد آورد و به دمشق منتقل نمود و آنها را در مسجد جامع اموی<sup>۵</sup> قرار داد که صفدی تعداد آنها را ۷۷۱ مجلد نوشته است.<sup>۶</sup>

۱. همان، ص ۱۴۴.

۲. الاعلام زرکلی، ۵۷/۳ - ۵۸.

۳. نک: مخطوطات الحدیث بالظاهرية، ص ۲۱۹.

۴. معجم الادباء، ۱۷۵/۱۱.

۵. انباه الزواة، ۱۱/۲ - ۱۳.

۶. الروافي بالوفیات، ۵۶/۱۵ - ۵۷.

# میراث شهاب

بعضی نوشته‌اند که تعداد آنها ۷۶۱ مجلد بوده و به این شکل طبقه‌بندی شده بود که ۱۴۰ جلد و اثر مربوط به علوم قرآن و ۱۹ اثر در حدیث و ۳۹ اثر در فقه و ۱۴۳ جلد در لغت و ۱۲۲ اثر در شعر و ۱۷۵ مجلد در نحو و صرف و ۱۲۳ جلد در علوم اوائل مانند طب و جز آن بوده است.<sup>۱</sup>

وی در ظهر روز دوشنبه ششم شوال ۶۱۳، در دمشق، پس از نماز عصر، دیده از جهان فرو بست و در جامع دمشق بر او نماز خواندند و در شامگاه همان روز در جبل قاسیون به خاک سپرده شد، در حالی که ۹۳ سال و ۱۶ روز عمر کرده بود.<sup>۲</sup>

۱۰۸. امیر عضدالدین ابوالفوارس مرهف بن ابی مظفر اسامة بن مرشد بن علی بن مقلد بن نصر بن منقذ کنانی کلبی شیزری (۵۲۰ - ۶۱۳ ق/ ۱۱۲۶ - ۱۲۱۶ م)، عالم، فاضل، ادیب و شاعر و از امیران مصر.

او در شیزر دیده به جهان گشود و پرورش یافت و نزد پدر خود دانش آموخت و به استماع حدیث پرداخت و سپس به سفر پرداخت تا تحصیلات خود را ادامه دهد و در این سفرها از کسانی مانند: زکی الدین منذری و از شهاب الدین قوصی حدیث شنیده و روایت کرده است. وی نیز چون پدر خود طبع شعر داشت و اشعاری فراوان سروده است.

او نزد سلطان صلاح الدین ایوبی بسیار مورد احترام بود و قطعه زمینی زراعی را به وی بخشیده بود و او از عواید آن برای مصارف و نیازهای خویش استفاده می‌کرد و پس از مرگ صلاح الدین، برادر وی ملک عادل نیز، بخشش برادرش را به امیر عضدالدین تأیید و در دست ایشان باقی گذاشت و همچنین به شدت مورد اکرام و احترام ملک کامل بن عادل قرار داشت و حق وی را به خوبی می‌شناخت.<sup>۳</sup>

۱. دور الکتب العربية العامة و شبه العامة، ص ۲۳۳ - ۲۳۴.

۲. تاریخ الاسلام، ص ۱۴۷.

۱۰۸. معجم الادباء، ۱۹۳/۵، ۲۳۵، ۲۴۱، ۲۴۳ - ۲۴۵؛ ذیل الروضین، ص ۹۳؛ تاریخ الاسلام ذہبی (حوادث و وفیات ۶۱۱ - ۶۲۰ ق)، ص ۱۷۲؛ التکملة لوفیات النقلة ۲/۳۶۰ - ۳۶۱؛ خریدة القصر (قسم الشام)، ۵۷۱/۱؛ الاعتبار اسامة بن مرشد، ص

۲۸، ۲۲۷؛ الاعلام زرکلی، ۲۰۷/۷؛ الکتاب العربی المخطوط، فواد ایمن سید، ۲۶۹/۱.

۳. تاریخ الاسلام ذہبی، ص ۱۷۲؛ معجم الادباء، ۲۴۴/۵.

# میراث شهاب

یاقوت حموی که از دوستان اوست، در مصر ملاقاتش کرده و نوشته است که وی را در قاهره در سال ۶۱۲ قمری دیده که هنوز زنده بوده و او را شیخی ظریف، با اخلاقی نیک و باز و کرامتی پسندیده یافته و درباره سال تولدش پرسیده و وی در جواب گفته است که در سال ۵۲۰ قمری متولد شده است. بر این اساس عمرش در هنگام وفات یعنی در سال ۶۱۳ قمری، حدود ۹۳ سال بوده است.<sup>۱</sup>

## شیفتگی وی به کتاب

یاقوت حموی او را «جماعة للكتب» و دوستدار گردآوری کتاب معرفی کرده و نوشته است که در قاهره به منزلش رفتم و ایشان را ملاقات کردم که در این دیدار کتابهایی از من خریداری کرد و سپس به من گفت: «من کتابهای فراوانی دارم که خودم اکنون مقدار و اندازه آنها را نمی دانم» و پس از آن افزود: «بر اثر تنگدستی و فقر تعداد چهار هزار جلد از آنها را فروخته‌ام، ولی این فروش، تأثیری در آمار کتابهایم نگذاشت».

او در اواخر عمر در اثر عمر طولانی، زمین‌گیر شده و قادر به حرکت نبود، در عین حال عقل و هوش وی کاملاً پا برجا بود و ذکاوت و هوشمندی فراوان در وجناتش مشاهده کردم و در همان حال به راحتی و همانند جوانان، کتاب و خطوط دقیق و مشکل را قرائت می‌کرد و در مطالعه کتابهای خویش، هیچ مشکلی نداشت، گرچه قوه سامع‌اش اندکی کم شده و به ثقل سامعه گرفتار بود و همین مطلب مانعی بود که نتوانم با او زیاد همنشینی و ملاقات و مذاکرات علمی داشته باشم، ولی با همه اینها برخی از اشعار خود و خاندانش را برایم خواند، اما اکنون چیزی از آن اشعار را به یاد ندارم که نقل کنم.<sup>۲</sup>

سپس می‌افزاید که عماد اصفهانی در کتاب خود، برخی از اشعار وی را که خودش از او شنیده، نقل کرده است:

سمحت بروحي في رضاك و لم یكن  
لیعجزني لو لا رضاك المذاهب

۱. معجم الادباء، ۲۴۳/۵ - ۲۴۴.

۲. همان.



و همچنین ابیاتی را که برای پدرش فرستاده، نقل نموده است:  
رحلتم و قلبی بالولاء و مشرق  
لديکم و جسمي للعناء مغرب<sup>۱</sup>

۱۰۹. سلطان ملک منصور محمد بن ملک المظفر تقي الدين عمر بن امير نورالدوله شاهنشاه بن امير نجم الدين ايوب بن شادی بن مروان (متوفای ۶۱۷ق / ۱۲۲۱م)، پادشاه و صاحب حماة.

سال تولد وی معلوم نیست، اما در مصر چشم به جهان گشوده و در همانجا در خاندان حکومتی و سلطنتی پرورش یافته و در اسکندریه از امام ابن طاهر بن عوف زهری دانش آموخته و حدیث شنیده است. از دیگر اساتید او اطلاعی در دست نیست، جز اینکه نوشته‌اند از اسامة بن منقذ روایت کرده است.

ابو شامه وی را فردی شجاع و دوستدار عالمان به شمار آورده و نوشته است که او عالمان و ادیبان را به خود نزدیک کرده بود و به آنها بخشش و عطایای فراوان می‌کرد و کسانی مانند قوصی در کتاب معجم خویش از ایشان روایت کرده‌اند و کتاب مغمار الحقائق او را نزد وی قرائت کرده است.

پدرش ملک المظفر در سال ۵۸۷ قمری درگذشت و جدش امیرنورالدوله در واقعه جنگ میان مسلمانان و فرنگیان و مسیحیان بر درگاه دمشق، در سال ۵۴۳ قمری، جان باخت. او مدت سی سال بر حماة حکومت کرد و با ملکه دختر سلطان ملک عادل ازدواج کرد و همسرش پیش از وی چشم از جهان فرو بست. ایشان دیوار قلعه دمشق را ساخت و آثار و ابنیه دیگری نیز، بنا نهاد.

۱. خريدة القصر (قسم الشام): ۵۷۱/۱ - ۵۷۳.

۱۰۹. التاريخ المنصوري، ص ۹۰؛ عقود الجمان ابن شعار (عكسى)، ۱۵۱۰/۶ - ۱۵۷؛ التكملة لوفيات النقلة، ۳/۳۰؛ ذيل الروضتين، ص ۱۲۴؛ تاريخ الزمان ابن عبري، ص ۲۶۱؛ مغزج الكروب، ۷۷/۴ - ۸۶؛ المختصر في اخبار البشر، ۳/۱۲۵ - ۱۲۶؛ نهاية الادب، ۱۱۰/۲۹؛ الاعلاق الخطيرة، ۵۸/۱/۳؛ زبدة الحلب، ۱۹۱/۳؛ الدر المطلوب، ص ۲۶۳ - ۲۶۴؛ الاشارة الى وفيات الاعيان، ص ۳۲۳؛ العبر، ۷۱/۵؛ سير اعلام النبلاء، ۱۴۶/۲۲ - ۱۴۷؛ تاريخ الاسلام (حوادث و وفیات ۶۱۱ - ۶۲۰ ق) ص ۳۷۷ - ۳۷۹؛ تاريخ ابن الوردي، ۱۳۹/۲؛ الوافي بالوفيات، ۲۵۹/۴ - ۲۶۰؛ فوات الوفيات، ۲ - ۴۹۸ - ۴۹۹؛ البداية و النهاية، ۹۳/۱۳؛ مآثر الانافة، ۶۴/۲ - ۶۵؛ السلوك مقريري، ۲۰۵/۱/۱؛ عقد الجمان (عكسى)، ۴۰۹/۱۷ - ۴۱۰؛ المقفى الكبير، ۴۱۳/۶ - ۴۱۵؛ النجوم الزاهرة، ۲۵۰/۶ - ۲۵۲؛ تاريخ ابن سباط، ۲۷۳/۱؛ شذرات الذهب، ۷۷/۵ - ۷۸؛ تاريخ الازمنة دويهي، ص ۲۱۱؛ تاريخ حماة صابونى، ص ۸۴؛ كشف الظنون، ۷۱۲/۲؛ مجلة المورد، ۲۳۹/۲/۱؛ الاعلام زرکلى، ۳۱۳/۶؛ معجم المؤلفين، ۸۳/۱۱.

## شیفتگی وی به کتاب

ملک منصور علاوه بر دوستداری علم و عالمان - چنان که همیشه بیش از دویست معمم از فقیهان، ادیبان، نحویان و شاغلین به علوم حکمت و نجوم در بارگاهش حاضر بودند - سخت شیفته کتاب و آثار و تألیفات دانشمندان جهان اسلام بود، چنان که نوشته‌اند از شدت علاقه، خود اقدام به تهیه و گردآوری کتاب می‌کرد و در کتابخانه‌اش، آثار و تألیفات بسیاری را گرد آورده بود، چندان که کمتر کتابخانه‌ای، در آن روزگار نظیر آن بود.

در کنار این تمایل شدید به کتاب و جمع‌آوری آن، بسیار پرمطالعه بود و بیشتر اوقات خویش را به مطالعه و قرائت این کتابها، صرف می‌کرد و در اثر همین مطالعات پیوسته و فراوان، اشعار زیاد، زیبا و نمکینی سروده است؛ چنانکه نوشته‌اند همه اشعارش زیبا و ملیح بود. ابن واصل قصاید زیادی از او نقل کرده و در کتاب خویش آورده است و دیگران نیز کم و بیش، ابیاتی از اشعار وی را در آثار خویش ثبت و ضبط کرده‌اند.<sup>۱</sup>

از او آثار و تألیفاتی نیز به جا مانده که معروف‌ترین آنها عبارتند از:

۱. مضمار الحقائق في سر الخلاق، حدود بیست جلد که بخشی از آن به کوشش دکتر حسن حبشی، در قاهره و در ۱۹۶۸ م، منتشر شده است. حاج خلیفه در مورد این اثر نوشته است که این کتاب از وی نیست، بلکه از یکی از عالمان هم روزگار اوست، ولی به ایشان نسبت داده‌اند. البته جز حاج خلیفه، هیچ‌یک از مورخان و مترجمانی که شرح حال وی را نوشته‌اند، چنین ادعایی نکرده‌اند و این کتاب را از آثار او به شمار آورده‌اند.

۲. طبقات الشعراء یا اخبار الملوك و نزهة المالك و المملوك في طبقات الشعراء المتقدمين من الجاهلیة والمخضرمين والاسلاميين و المحدثين که در سال ۱۹۹۵ م، دکتر ناظم رشید، بر روی آن تحقیق می‌کرده و شاید تاکنون چاپ شده باشد.

۳. الآداب و محاسن ذوی الالباب که نسخه خطی آن اکنون موجود است.<sup>۲</sup>

۱. نک: تاریخ الاملاک ذمی، ص ۳۷۷ - ۳۷۹ و منابع دیگر که یاد شد، مانند: الوافی بالوفیات، ۲۵۹/۴ - ۲۶۰.

۲. الاعلام زرکلی، ۳۱۳/۶.

# میراث شهاب

۱۱۰. تقی الدین ابو طاهر اسماعیل بن عبدالله بن عبدالمحسن بن ابی بکر بن هبة الله بن حسن ابن انماطی مصری شافعی (۵۷۰ - ۶۱۹ ق / ۱۱۷۵ - ۱۲۲۲ م)، عالم فاضل و حافظ بارع.

او در ذی قعدة ۵۷۰، در مصر قدم به هستی نهاد و در همانجا پرورش یافت و از قاضی ابو عبدالله محمد بن عبدالرحمان حضرمی، ابوالقاسم هبة الله بوصیری، ابوعبدالله محمد بن عبدالمولی لبنی، شجاع بن محمد مدلجی، ابوعبدالله ارتاحی و گروه بسیاری دیگر، دانش آموخت و حدیث شنید.

وی در سال ۵۹۲ قمری به دمشق سفر کرد و در آنجا از جلسات درس و نقل حدیث ابو طاهر خشوعی، ابو محمد ابن عساكر و افراد هم طبقه این دو بهره گرفت و پس از سال ۶۰۰ قمری، به عراق عزیمت نمود و از کسانی مانند حنبلی، ابن سکینه، ابن طبرزد، ابو الفتح مندائی استفاده کرد.

ابن نجار درباره او چنین نوشته که وی از ایام کودکی مشغول فراگیری علوم و فنون شد و فقه آموخت و ادب اندوخت و احادیث بسیاری شنید و در سال ۵۹۳ قمری، به دمشق رفت و در سال ۶۰۱ قمری، جهت انجام مراسم حج وارد حجاز شد. او دارای همتی وافر، حرص و کوشش و اجتهاد فراوان در کسب علم بود، همراه با شناخت کامل و قدرت حافظه، فصاحت، سرعت در قلم و اقتدار و تسلط در نظم و نثر و بی نظیر در روزگار خود و با این همه فردی موثق و مورد اعتماد بود. او از من دانش آموخت و مطالبی یادداشت کرد، چنانکه من نیز، از او آموختم و نوشتم.<sup>۱</sup>

افرادی مانند شهاب الدین قوصی، زکی الدین برزالی، زکی الدین منذری، کمال الدین ضریر، صدر الدین بکری محدث و فرزندش ابوبکر محمد بن اسماعیل و دیگران از او دانش آموخته، حدیث شنیده و روایت کرده‌اند.

۱۱۰. ذیل الروضین، ص ۱۳۱ - ۱۳۳؛ تاریخ اربل، ۱۶۵/۱ - ۱۶۷؛ مرآة الزمان، ۶۲۳/۲/۸؛ التکملة لوفیات النقلة، ۷۹/۳ - ۸۰؛ دول الاسلام، ۱۲۴/۲، ۱۴۳؛ سیر اعلام النبلاء، ۱۷۳/۲۲ - ۱۷۴؛ تذکرة الحفاظ، ۱۴۳/۴؛ العبر، ۷۶/۵؛ تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۶۱۱ - ۶۲۰ ق)، ص ۴۴۳ - ۴۴۵؛ الاعلام بوفیات الاعلام، ص ۲۵۵؛ الاشارة الى وفیات الاعیان، ص ۳۲۵؛ البدایة و النهایة، ۹۶/۱۳؛ طبقات الشافعية اسنوی، ۱۳۴/۱ - ۱۳۵؛ الوافی بالوفیات، ۱۴۶/۹ - ۱۴۷؛ الفلاکة و المغلوکین، ص ۷۱؛ المغنی الکبیر، ۱۱۸/۲ - ۱۱۹؛ تاریخ الخمیس، ۴۱۲/۲؛ عقد الجمان، ۴۲۶/۷ - ۴۲۷؛ النجوم الزاهرة، ۲۵۰/۶؛ حسن المحاضرة، ۱۶۵/۱ - ۱۶۶؛ شذرات الذهب، ۸۴/۵؛ دیوان الاسلام، ۱۶۹/۱؛ علم التاريخ عند المسلمین، ص ۷۱۸؛ دور الکتب العربية العامة و شبه العامة، ص ۲۳۲.

۱. تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۴۴۴.

## میراث شهاب

ابن حاجب او را امام، ثقه، حافظ، مبرز، فصیح العبارة، واسع الروایة دانسته است و اضافه کرده که از ضیاء الدین محمد بن عبدالواحد، درباره وی پرسیدم و او گفت که تقی الدین ابن انماطی حافظ و ثقه است، اما بسیار پرمدعا بود. او در سن کهولت و بر اثر سکتہ در رجب ۶۱۹، چشم از جهان فرو بست.<sup>۱</sup>

### شیفتگی او به کتاب

ذهبی نوشته است که وی با خط زیبا و سریع خود، بسیار می‌نوشت و از این راه کتابهای فراوانی را گردآوری و تهیه کرد و ابن حاجب نوشته که او کتابها و آثاری را فراهم نموده بود که دیگران فراهم نساخته بودند و با همه شیفتگی به کتاب، در امانت و عاریه دادن کتاب به دیگران حتی به عاریه دادن به افرادی در سایر شهرها، بسیار آسان می‌گرفت و به سهولت کتابهایش را به آنان امانت می‌داد تا دیگران از آنها استفاده کنند، او کتابهای خویش را در بین الملک المحسن، غرب کلاسه، شمال مسجد جامع دمشق، در کنار فاضلیه قرار داد.<sup>۲</sup>

او در کنار این علاقه و تمایل به کتاب و اصرار در تهیه و گردآوری آنها، خود نیز، به نوشتن آثاری اقدام کرد و دارای مجموعه‌ای مفید بوده است، اما اکنون از این آثار، اطلاعی در دست نیست.

۱. همان، ص ۴۴۵.

۲. همان؛ دور الکتب العربیه العامه و شبه العامه، ص ۲۳۲.